



The Role of Speech Acts and Systemic Functional Grammar in the Structural Rereading of Uṣūl al-Fiqh

Seyed Amir Sekhavatian¹ 

¹ ssistant Professor, Department of Education, Faculty of Humanities, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran. sekhavatian@yahoo.com

Abstract

This article adopts an interdisciplinary approach to examine the potential of two linguistic frameworks—Speech Act Theory and Systemic Functional Grammar (SFG)—for a structural rereading of *Ilm al-Uṣūl al-Fiqh* (Islamic legal theory). The central problem is that many *uṣūlī* subtleties—ranging from determining the apparent meaning (*ẓuhūr*) of commands and prohibitions, generality and specification, absoluteness and restriction, to conflicts of evidences and customary reconciliation—are formed at the level of language’s social function and through the relationship between text and context. Therefore, purely formal (lexico-syntactic) accounts of expressions are insufficient to explain the sources of obligation, preference, and scholarly disagreement. Methodologically, the study is descriptive-analytical and text-based. First, drawing on Searle’s taxonomy, assertive, directive, commissive, declarative, and expressive acts are formulated as a model for identifying speaker intention and its normative (*taklīfī*) consequences. Next, SFG tools across the three metafunctions—ideational, interpersonal, and textual—such as transitivity, mood/modality, theme–rheme organization, and cohesion, are employed to trace the linguistic choices that construct concepts such as “apparent meaning” (*ẓuhūr*), “contextual indicator” (*qarīna*), and “communicative setting/purpose” (*maqām al-bayān*). The findings suggest that: (1) many ostensibly declarative juristic propositions operate, in the position of performative enactment, as interpersonal metaphors and thereby generate binding directive force; (2) the degrees of obligation versus recommendation and prohibition versus reprehensibility can be explained through graded patterns of modality; (3) contracts and unilateral legal acts (*uqūd* and *iqāāt*) gain a more precise formulation through the model of declarative acts and their felicity conditions; and (4) genre analysis and reference chains account for part of the apparent conflicts by tracing shifts in topic, referential assignment, or focus of attention. The study also provides a basis for corpus-based analysis of the Qur’anic verses and narrations used as evidentiary proofs. Finally, the article proposes an integrative model for corpus coding of *uṣūlī* texts, enhancing the transparency of argumentation and the reproducibility of research. The data are collected through library-based sources and examined via a descriptive-analytical method

Keywords: Speech Acts, Analytical Linguistic Framework, Functional Grammar, Legal Theory, *‘Ilm al-Uṣūl*.

Doi: 10.71914/lrit.2025.141230739

Received: 2025/02/08; Accepted: 2025/04/07; Published online: 2025/07/01

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Islamic Azad University of Qom



<https://sanad.iau.ir/journal/LRIT>

نقش کنش‌های گفتاری و دستور زبان نظام مند نقش گرا در بازخوانی ساختاری علم اصول

سیدامیر سخاوتیان^۱

^۱ استادیار گروه معارف، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران و دانش‌پژوه دوره اول مجتمع

آموزش عالی تربیت مجتهدمدیر محمدیه sekhavatian@iaau.ac.ir

چکیده

این مقاله با رویکردی میان‌رشته‌ای، ظرفیت دو چارچوب زبان‌شناختی نظریه کنش‌های گفتاری و دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرا را برای بازخوانی ساختاری علم اصول فقه بررسی می‌کند. مسئله محوری آن است که بسیاری از ظرایف اصولی-از تعیین ظهور امر و نهی، عموم و خصوص، اطلاق و تقیید تا تعارض ادله و جمع عرفی- در سطح کارکرد اجتماعی زبان و در نسبت متن با بافت شکل می‌گیرد؛ بنابراین تبیین‌های صرفاً صوری الفاظ برای توضیح منشأ الزام، ترجیح و اختلاف‌نظرها کافی نیست. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و متن‌بنیاد است: نخست، با تکیه بر طبقه‌بندی سرل، کنش‌های اظهاری، ترغیبی، تعهدی، اعلامی و عاطفی به منزله مدلی برای تشخیص قصد گفتار و پیامدهای تکلیفی آن صورت‌بندی می‌شود؛ سپس، ابزارهای دستور زبان نظام مند نقش‌گرا در سه فرانش اندیشگانی، بینافردی و متنی همانند گذرایی، وجه یا جهت، تم یا رم و انسجام، برای ردیابی انتخاب‌های زبانی سازنده مفاهیمی چون «ظهور»، «قرینه» و «مقام بیان» به کار می‌رود. یافته‌ها نشان می‌دهد: ۱. بسیاری از گزاره‌های خبری فقهی در مقام انشا، به صورت استعاره بینافردی عمل کرده و کنش ترغیبی الزام‌آور تولید می‌کنند؛ ۲. شدت وجوب یا استحباب و حرمت یا کراهت را می‌توان با درجه‌بندی گوناگون توضیح داد؛ ۳. عقود و ایقاعات با الگوی کنش‌های اعلامی و شرایط موفقیت آنها صورت‌بندی دقیق‌تری می‌یابد؛ و ۴. تحلیل ژانر و زنجیره‌های ارجاعی، بخشی از تعارض‌های ظاهری را به تغییر موضوع، مرجع‌گذاری یا کانون توجه بازمی‌گرداند. همچنین زمینه‌ای برای تحلیل پیکره‌ای آیات و روایات محل استدلال فراهم می‌شود. در پایان، مقاله الگویی تلفیقی برای کدگذاری پیکره‌ای متون اصولی پیشنهاد می‌کند که شفافیت استدلال و قابلیت بازتولید پژوهش را افزایش می‌دهد. پژوهش حاضر، داده‌ها را به صورت کتابخانه‌ای جمع‌آوری و به صورت توصیفی-تحلیلی بررسی می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: کنش گفتاری، تحلیل زبان‌شناختی، دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرا، نقش‌گرایی، علم اصول.

Doi: 10.71914/lrit.2025.141230739

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۸؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.



<https://sanad.iaau.ir/journal/LRIT>

۱. مقدمه

علم اصول فقه به‌عنوان دانشِ ناظر بر روش استنباط، در پی آن است که نسبت «گفتارِ شرعی» و «حکم» را قاعده‌مند سازد و با تبیین مبانی حجیت ادله، شیوه‌های فهمِ آیات و روایات، و معیارهای جمع و ترجیح در تعارض، امکانِ دست‌یابیِ روشمند به مراد شارع را افزایش دهد. از این منظر، زبان نه ابزارِ حاشیه‌ای فقه، بلکه بسترِ اصلی تولید معنا و منشأ شکل‌گیری الزام‌ها، تعهدها و آثار حقوقی است. به همین دلیل، بسیاری از اختلاف‌های اصولی مستقیم یا غیرمستقیم به تحلیل زبان بازمی‌گردد: این‌که گزاره در مقام خبر است یا انشا؛ امر چه نسبتی با وجوب، استحباب یا ارشاد دارد؛ نهی چگونه دلالت بر حرمت یا کراهت می‌یابد؛ و قرینه‌ها در تعیینِ ظهور و دایره شمول حکم چگونه عمل می‌کنند.

در سنت اصولی، تمرکز غالباً بر دلالت‌های صوری الفاظ و قواعد فهمِ مدلول است؛ یعنی بررسی این‌که لفظ بر چه معنایی دلالت می‌کند، ظهور چگونه تثبیت یا با قرینه تضعیف می‌شود، و نسبتِ عام و خاص یا مطلق و مقید چگونه سامان می‌یابد. این رویکرد برای مهار نسبتِ فهمِ ضروری است، اما گاه از این واقعیت غفلت می‌کند که متن شرعی یک «کنش ارتباطی» نیز هست: متکلم در ضمن گفتن، عملی را انجام می‌دهد و مخاطب را در موقعیتی تکلیفی یا حقوقی قرار می‌دهد. در نتیجه، بخشی از ابهام‌های رایج-مانند تمایز خبر یا انشا، ارشادیت یا مولویت، قلمرو خطاب، و حدود اثرگذاری قرینه-با تکیه صرف بر رابطه لفظ و معنا توضیح کامل نمی‌یابد و نیازمند توجه به سطح کارکرد، قصد گفتار و بافت وقوع بیان است.

نظریه کنش‌های گفتاری -که با صورت‌بندی آستین آغاز شد و سپس در آثار سرل نظام‌مندتر گردید- گفتار را به‌مثابه «عمل» تحلیل می‌کند که به تبع آن، علم اصول، فراتر از درک متن، به دنبال تحلیل عمل و فعل شارع خواهد بود. تمایز میان کنشِ لفظی، کنشِ ارتباطی و کنشِ اثرگذار، ابزار مفهومی لازم را فراهم می‌آورد تا میان آنچه گفته می‌شود و آنچه با گفتن انجام می‌گیرد تفکیک شود. در این چارچوب، می‌توان نشان داد که ساخت‌های خبری، گاه در مقام انشا عمل می‌کنند، برخی اوامر نقش ارشادی یا تنظیمی می‌یابند، و تحقق برخی انشائات-به‌ویژه در عقود و ایقاعات- به «شرایط موفقیت» و اقتضائات مقام وابسته است. افزون بر این، تقسیم‌بندی کنش‌ها مانند اظهاری، ترغیبی، تعهدی، اعلامی و عاطفی، امکان می‌دهد پیامدهای تکلیفی گفتار دقیق‌تر صورت‌بندی شود و نسبت میان «ساخت زبانی» و «اثر حقوقی» شفاف‌تر گردد.

در کنار این رویکرد، دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرا با نظریه‌پردازی هالیدی، زبان را شبکه‌ای از انتخاب‌های کارکردی می‌داند که در متن و بافت تحقق می‌یابد. سه فرانقش اندیشگانی، بینافردی و متنی ابزارهایی ارائه می‌کند تا به‌ترتیب: سازمان تجربه و نسبتِ کنشگر و کنش‌پذیر در گزاره، تنظیم

رابطه و درجه الزام از طریق وجه و وجهیت^۱ و سازمان‌دهی پیام و انسجام، ارجاع و پیونددهنده‌ها تحلیل شود. چنین تحلیلی می‌تواند نشان دهد شدت الزام یا تخییر، دامنه شمول حکم، و کانون توجه در استدلال‌های اصولی چگونه از رهگذر انتخاب‌های زبانی ساخته می‌شود؛ و در مواردی، بخشی از تعارض‌های ظاهری را به تفاوت در سازمان متن، مرجع‌گذاری، یا تغییر زاویه دید بازگرداند. این رویکرد، به صورت ضمنی در علم نحو، معانی، بیان و بدیع فراوان دیده می‌شود.

بر این اساس، مقاله حاضر به دنبال ارائه الگویی تلفیقی است که با اتکا به نظریه کنش‌های گفتاری و دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرا، بازخوانی ساختاری مسائل منتخب علم اصول را ممکن سازد و پلی روشنند میان تحلیل زبانی و استدلال اصولی ایجاد کند. هدف آن است که از یک سو پیوند دقیق‌تری میان «معنا به مثابه کنش» و نتایج تکلیفی برقرار شود و از سوی دیگر، زمینه «کُدگذاری کارکردی» گزاره‌ها برای تحلیل‌های پیکره‌ای و قابل بازتولید فراهم آید. نوشتار ابتدا جایگاه مسائل زبانی در ساختار مباحث اصول را ترسیم می‌کند؛ سپس مبانی کنش گفتار و مؤلفه‌های اصلی دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرا را معرفی می‌نماید؛ و در ادامه، با نمونه‌کاوی از گزاره‌های دینی و تقریرات اصولی نشان می‌دهد چگونه این دو چارچوب می‌توانند در تبیین ظهور، قرینه، درجه‌بندی الزام، و فهم دقیق‌تر کنش‌های حقوقی زبان نقش‌آفرین باشند.

۲. چیستی علم اصول

علم اصول فقه، در یک نگاه اجمالی، دانشی است که به تبیین قواعد و ضوابط معتبر در استنباط احکام شرعی می‌پردازد. (النراقی، ۱۴۴۳: ص ۴۴) این علم به منزله زیربنای فقه به شمار می‌آید و نسبت آن با فقه، نسبت روش به محتوا است. به کمک اصول فقه، مجتهد می‌تواند از منابع چهارگانه یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل، به شکل روشمند بهره گیرد و حکم مسأله‌ای را که نص صریح در موردش وجود ندارد، استخراج کند. ماهیت علم اصول ایجاب می‌کند که به بررسی دلالت الفاظ و کیفیت ظهورات زبانی آیات و روایات توجه ویژه‌ای داشته باشد؛ همچنین به معیار اعتبار ادله و چگونگی ترجیح برخی بر برخی دیگر در صورت تعارض.

در نگاه سنتی به اصول فقه، این دانش علم به مجموعه قواعدی است که به دنبال استنباط حکم شرعی برای مکلف می‌گردد. اما اگر در مسیر استنباط، گزاره‌های رسیده از شارع، به مثابه فعل و عمل شارع بررسی گردند، در آن صورت، علم اصول روش استنباط افعال شارع با هدف نیل مکلف به

1. Modality.

سعادت خواهد شد. صرف نظر از این تغییر موضوعی در تعریف علم اصول؛ به طور سنتی، مباحث علم اصول را می‌توان به چند بخش عمده تقسیم کرد که هر یک مسائلی اساسی را در بر می‌گیرند:

۲-۱. دلالت‌های لفظی

این بخش به بررسی چگونگی دلالت کلمات و جملات بر معانی شرعی می‌پردازد. به عنوان مثال دلالت حقیقت «امر» بر وجوب دارد یا ندب (الآخوند الخراسانی، ۱۴۳۱، ج ۱: ص ۹۱) و ادات الفاظ عام و خاص (و المظفر، ۱۴۴۰: ص ۱۱) یا تأثیر مطلق و مقید در معنای حکم دارند (ابن زین العابدین بن شهید ثانی، ۱۴۴۴: ص ۱۵۰) و غیره. همچنین مباحثی مانند مفهوم مخالف و موافق (این‌که از نگفتن یک حکم، آیا حکم مقابل فهمیده می‌شود یا نه) در همین زمره قرار می‌گیرند. دانستن قواعد دلالت‌های لفظی به فقیه کمک می‌کند مراد دقیق نص شرعی را دریابد.

۲-۲. حجیت ادله و امارات

یکی دیگر از مسائل کلیدی اصول، بحث از اعتبار و حجیت ادله است. به عنوان مثال حجیت خبر ثقه یا ظواهر کتاب در این دسته از مسائل قرار می‌گیرند. از دیگر مسائل این بخش می‌توان به اجماع یا حتی اصل حجیت قیاس در نزد برخی از اهل سنت و عدم حجیت آن در نزد امامیه اشاره نمود.

۲-۳. عموم و خصوص یا مطلق و مقید

اصول فقه میان الفاظ عام و خاص تمایز می‌نهد. مثلاً در آیه شریف که می‌گوید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات/۱۰)، «آیا شامل همه مؤمنان در همه شرایط می‌شود یا ممکن است نص خاص دیگری آن را تخصیص بزند؟». و تقیید برای جمع میان دلایل شرعی عام و خاص ضروری است. علم اصول ضوابطی همانند «تقدم خاص بر عام» یا «تقدم مقید بر مطلق» را مطرح می‌کند تا در صورت وجود چنین شواهدی، حکم دقیق‌تری به دست آید. البته هر یک از قواعد مذکور مجرایی دارد که در جای خود مورد بررسی واقع می‌گردند.

۲-۴. تعارض ادله و امارات

گاهی دو دلیل یا اماره شرعی ظاهراً با هم متعارض‌اند؛ مثلاً یک حدیث امری را حرام دانسته و حدیثی دیگر همان را مباح شمرده است. علم اصول ابزارهایی برای رفع تعارض ارائه می‌دهد. برخی از این ابزارها عبارت‌اند از حمل عام بر خاص، نسخ، ترجیح یکی بر دیگری به کمک مرجحات همانند شهرت یک روایت، یا موافقت یکی با قرآن و در نهایت تخییر در مواردی که هیچ کدام برتری قطعی ندارد. قواعد حل تعارض به فقیه کمک می‌کند در مواجهه با تضاد ظاهری ادله، سردرگم نماند و تکلیف را مشخص کند. (الآخوند الخراسانی، ۱۴۳۱، ج ۲: ص ۲۷۳)

مسائل فوق، در کنار مباحث دیگری مانند اصول عملیه همانند برائت، احتیاط، تخییر و استصحاب برای موارد فقدان دلیل قاطع، چارچوب اصلی علم اصول را تشکیل می‌دهند. با این تفصیل، رابطه علم اصول با فقه را می‌توان رابطه‌ای تنگاتنگ و ناگسستگی دانست؛ اصول به منزله خادم و راهنمای فقه است. هر حکم فقهی پیش از استنباط، باید از صافی اصول بگذرد تا اعتبار و شیوه استنباط آن تأیید شود. اگر فقه را مجموعه‌ای از آموزه‌ها و احکام بدانیم، اصول فقه روش به‌دست آوردن صحیح آن آموزه‌هاست. به تعبیر مشهور، اصول فقه علم میزان است؛ یعنی ابزاری است که صحت استدلال‌های فقهی را می‌سنجد و تضمین می‌کند که برداشت ما از قرآن و حدیث تا حد امکان منطبق بر مراد شارع باشد.

۳. کنش‌های گفتاری و علم اصول

نظریه کنش‌های گفتاری بر این پیش‌فرض استوار است که زبان صرفاً وسیله‌ای برای انتقال اطلاعات نیست، بلکه خود نوعی «عمل» محسوب می‌شود؛ یعنی انسان‌ها با سخن گفتن، در همان لحظه کنش‌هایی را انجام می‌دهند و پیامدهایی را در روابط اجتماعی، حقوقی و حتی در وضعیت‌های بیرونی پدید می‌آورند. از همین رو، این نظریه به‌جای تمرکز صرف بر معنای واژگان یا صدق و کذب گزاره‌ها، به افعالی می‌پردازد که هم‌زمان با تولید گفتار رخ می‌دهند (Searle & Vanderveken, 1985: P 8). اهمیت چنین نگاهی برای تحلیل متون دینی و فقهی روشن است؛ زیرا بسیاری از گزاره‌های دینی در مقام «ایجاد تعهد»، «الزام»، «اجازه»، «تحریم»، «تشریع» یا «تأسیس وضعیت حقوقی جدید» عمل می‌کنند و صرفِ فهم معنای تحت‌اللفظی آنها برای تبیین کارکردشان کافی نیست. آستین برای توضیح ابعاد مختلف گفتار، هر بیان زبانی را از سه زاویه متمایز بررسی کرد. این تفکیک، امکان می‌دهد تحلیل زبان از سطح صرفِ الفاظ فراتر رود و به قصد متکلم و اثر گفتار نیز توجه کند. با این رویکرد، علم اصول صرفاً علم استنباط احکام شرعی برای مکلف نیست. بلکه علم شناخت افعال و اعمال شارع با هدف مطابقت مکلف با شارع خواهد شد.

۳-۱. کنش لفظی

کنش لفظی ناظر به «خود گفتن» است؛ یعنی تولید آواها، واژه‌ها و جمله‌هایی که از حیث ساختار نحوی و معنایی درست و قابل فهم باشند. در این سطح، تحلیل عمدتاً به شکل‌گیری عبارت زبانی و معنای تحت‌اللفظی آن مربوط می‌شود (Al Zoubi, 2017: P 165). با این حال، کنش لفظی فقط انتقال یک گزاره یا داده خام نیست؛ بلکه «عمل تولید لفظ» نیز در آن دخیل است؛ عملی که به واسطه آن معنا در قالبی زبانی تحقق می‌یابد و برای مخاطب قابل دریافت می‌شود (داد، ۱۳۸۵:

ص ۴۶۸). بنابراین، حتی در سطح لفظی نیز با نوعی کنش سروکار داریم: کنشی که ماده زبانی را می‌سازد و امکان ارتباط را فراهم می‌آورد.

۲-۳. کنش ارتباطی

کنش ارتباطی (یا نیروی اصلی گفتار) به عملی اشاره دارد که «در ضمن گفتن» انجام می‌شود؛ یعنی متکلم با بیان یک جمله، صرفاً چیزی را گزارش نمی‌کند، بلکه کاری را پیش می‌برد: درخواست می‌کند، هشدار می‌دهد، وعده می‌دهد، منع می‌کند یا اعلام می‌نماید (Searle, 1998: P 136). محور این سطح، قصد و نیت اصلی متکلم است؛ همان مؤلفه‌ای که تعیین می‌کند یک جمله دقیقاً در مقام انجام چه عملی ادا شده است. برای مثال، جمله «ای کاش پنجره بسته بود» از نظر ساختار ظاهری و معنای تحت‌اللفظی، صورت یک گزاره خبری دارد؛ اما در بسیاری از موقعیت‌ها می‌تواند یک درخواست غیرمستقیم برای بستن پنجره باشد. در چنین حالتی، آنچه جمله را «درخواست» می‌سازد نه شکل خبری آن، بلکه نیت و کارکرد ارتباطی آن در بافت تعامل است.

از همین رو، انواع کنش‌های زبانی عمدتاً در سطح کنش ارتباطی شناخته می‌شوند؛ یعنی اینکه جمله چه نقشی در تعامل ایفا می‌کند - اظهار، دستور، پرسش، تعهد، اعلام و مانند آن - به این سطح مربوط است (Searle, 1969: P 69). در تحلیل متون دینی نیز تعیین کنش ارتباطی اهمیت بنیادین دارد: بسیاری از گزاره‌ها ظاهراً خبری‌اند اما در مقام تشریع یا الزام عمل می‌کنند، و بالعکس، برخی ساخت‌های امری ممکن است به قصد ارشاد یا بیان مصلحت صادر شده باشند. بنابراین، خوانش دقیق متن نیازمند تفکیک ساخت نحوی از نیروی کنشی است.

۳-۳. کنش اثرگذار

کنش اثرگذار به پیامدهایی اشاره دارد که گفتار در مخاطب یا در واقعیت بیرونی برجای می‌گذارد؛ یعنی آنچه «به سبب گفتن و شنیدن» رخ می‌دهد. اثر گفتار ممکن است تغییر رفتار مخاطب، ایجاد انگیزش، برانگیختن احساس، یا تحقق یک عمل باشد. همان جمله «ای کاش پنجره بسته بود» می‌تواند سبب شود مخاطب واقعاً پنجره را ببندد؛ این پیامد عملی، نمونه‌ای از کنش اثرگذار است. نکته مهم آن است که کنش اثرگذار معمولاً به طور کامل در اختیار متکلم نیست و بسته به شرایط، ویژگی‌های مخاطب و زمینه تعامل می‌تواند محقق شود یا نشود؛ مخاطب ممکن است درخواست را بپذیرد، نادیده بگیرد یا حتی واکنشی مخالف نشان دهد. (Searle, 1998: P 136)

با وجود اهمیت هر سه سطح، در نظریه سرل تأکید اصلی بر کنش ارتباطی قرار می‌گیرد؛ زیرا نوع «عمل زبانی» دقیقاً در همین سطح تعیین می‌شود. سرل ضمن استفاده از ایده‌های آستین، کوشید

طبقه‌بندی منسجم‌تری برای کنش‌های ارتباطی ارائه دهد و نشان دهد زبان چگونه در تعاملات انسانی کارکردهای نسبتاً متمایزی را بر عهده می‌گیرد. او پنج طبقه کلی برای کنش‌های گفتاری پیشنهاد کرد که هر یک نمایانگر شیوه‌ای خاص از «عمل کردن با زبان» است. این پنج‌گانه می‌تواند در تحلیل زبان روزمره و نیز در بررسی متون دینی و فقهی راهگشا باشد.

۳-۱. کنش‌های اظهاری یا بیانی

کنش‌های اظهاری به مواردی اطلاق می‌شود که متکلم چیزی را توصیف یا گزارش می‌کند و خود را نسبت به صدق یا کذب آن متعهد می‌داند (Searle, 1979: P 12). در اینجا، گفتار در قالب یک گزاره ارائه می‌شود که قابلیت راست یا دروغ بودن دارد و مسئولیت معرفتی آن بر عهده گوینده است. نمونه ساده آن جمله «هوا امروز آفتابی است» است؛ جمله‌ای که یا مطابق واقع است یا نیست. در حوزه دینی و فقهی نیز بخش قابل توجهی از گزاره‌های توصیفی یا اعتقادی در این دسته جای می‌گیرند؛ مانند «قرآن کتاب مقدس مسلمانان است» یا «نماز ستون دین است». در این موارد، متکلم در مقام ارائه اطلاعات یا تصدیق یک امر قرار دارد و کنش غالب، کنش «بیان» است.

۳-۲. کنش‌های ترغیبی یا دستوری

کنش‌های ترغیبی زمانی رخ می‌دهند که متکلم بخواهد مخاطب را به انجام یا ترک عملی سوق دهد؛ خواه این سوق دادن به صورت امر و نهی صریح باشد، خواه در قالب درخواست‌های غیرمستقیم، پیشنهاد یا توصیه‌های مؤدبانه (Searle, 1979: P 13). جمله «لطفاً در را ببند» نمونه آشکار کنش ترغیبی است. در مقابل، جمله‌ای مانند «هوای داخل سرد است» ممکن است در ظاهر خبری باشد، اما اگر با نیت واداشتن دیگری به بستن در گفته شود، کارکرد ترغیبی پیدا می‌کند. در متون دینی، بخش عظیمی از خطابات تشریعی از این نوع‌اند. برای مثال، آیه «وَأَقِمْوْا لِّلصَّلَاةِ» (نور، ۵۶) نمونه‌ای از امر الهی است که مخاطب را به انجام فعل عبادی مکلف می‌سازد. یا در زبان فقهی، گزاره‌ای مانند «یجب علی المسلم أن یصوم رمضان» روشن‌ترین صورت بیان یک الزام است. در اینجا، زبان ابزار اعمال هنجار و جهت‌دهی به رفتار مکلف است.

۳-۳. کنش‌های تعهدی

کنش‌های تعهدی به مواردی گفته می‌شود که متکلم با گفتار خود، نسبت به انجام کاری در آینده ملتزم می‌گردد (Searle, 1979: P 14). وعده دادن، سوگند خوردن، پیمان بستن و نظایر آن در این دسته قرار می‌گیرند. جمله «قول می‌دهم فردا به تو کمک کنم» نمونه روشن تعهد است: گوینده با گفتار خود یک الزام اخلاقی یا اجتماعی برای خویش ایجاد می‌کند. در سنت فقهی، نذر و قسم از

مصادیق برجسته کنش تعهدی‌اند. فرد با نذر کردن یا سوگند یاد کردن، وضع تکلیفی خود را تغییر می‌دهد؛ مثلاً کاری که در اصل مباح بوده، به واسطه نذر واجب می‌شود و شخص به انجام آن ملتزم می‌گردد. از این منظر، کنش تعهدی صرفاً بیان احساس یا اطلاع نیست؛ بلکه سازوکار ایجاد التزام شرعی را در دل خود دارد و از همین جهت در فقه اهمیت ویژه می‌یابد.

۳-۴. کنش‌های اعلامی

کنش‌های اعلامی زمانی تحقق می‌یابند که خود گفتن جمله، وضعیت تازه‌ای را در جهان بیرونی یا در نظم حقوقی یا اجتماعی ایجاد کند؛ یعنی گفتار نقش «تأسیسی» داشته باشد و واقعیتی جدید را برقرار سازد (Veridiana & Farcasel, 2021: P 199). این مفهوم نزدیک به «گفتارهای نمایشی» در نظریه آستین است (Austin, 1962: P 6). مثال شناخته‌شده آن در زندگی روزمره، اعلام داور در مسابقه است: «پایان بازی»؛ با این بیان، بازی واقعاً خاتمه می‌یابد. در حوزه حقوقی و دینی، عقد ازدواج نمونه برجسته کنش اعلامی است: هنگامی که عاقد ایجاب را جاری می‌کند و طرف مقابل می‌گوید «قبلت»، با تحقق صحیح این الفاظ، وضعیت حقوقی جدیدی (زوجیت) پدید می‌آید. طلاق، حکم قضایی، و دیگر ایقاعات نیز از همین سنخ‌اند: جمله قاضی که اعلام می‌کند «تو مجرمی و به ده سال حبس محکوم می‌شوی» نه گزارش صرف، بلکه ایجاد وضعیت حقوقی تازه است. در برخی تحلیل‌ها، فتوا نیز جنبه‌ای اعلامی می‌یابد؛ زیرا با اعلام «حرام» یا «واجب» در فضای فقهی، نوعی جهت‌دهی الزامی در ساحت تکلیف شکل می‌گیرد، هرچند سازوکار آن با حکم قضایی یکسان نیست.

۳-۵. کنش‌های عاطفی یا احساسی

کنش‌های عاطفی آن دسته از گفتارها هستند که متکلم از طریق آنها هیجانات، احساسات و نگرش‌های خود را ابراز می‌کند (Searle, 1979: P 15). عبارات «متأسفم»، «خدا را شکر»، «تبریک می‌گویم» یا «آفرین» معمولاً هدف اصلی‌شان گزارش واقعیت یا الزام مخاطب نیست، بلکه بیان حالت درونی و موضع عاطفی گوینده است. در نگاه نخست، این نوع کنش ممکن است کمترین ارتباط را با استنباط احکام داشته باشد؛ زیرا مستقیماً دستور یا قاعده وضع نمی‌کند. با این همه، متون دینی سرشار از حمد و ثناء، دعا، خشیت، محبت، نفرت از گناه و مانند آن است؛ یعنی زبان دینی لایه عاطفی پررنگی دارد. افزون بر این، در برخی موارد، شدت عاطفه می‌تواند به‌عنوان قرینه‌ای در فهم ارزش‌گذاری شرعی نقش ایفا کند؛ برای نمونه، اگر در گزارش‌های دینی نسبت به عملی ابراز خشم یا تنفر شدید دیده شود، ممکن است در فهم کراهت یا حرمت آن عمل اثرگذار باشد، حتی وقتی نهی صریح لفظی وجود ندارد (Alsamhori & Seine & Al-Zuriqat, 2025: P 633).

نکته روش‌شناختی مهم در تقسیم‌بندی سرل آن است که این پنج طبقه همیشه کاملاً منفک و مانعة‌الجمع نیستند. یک بیان واحد می‌تواند هم‌زمان بیش از یک کارکرد کنشی داشته باشد؛ به‌ویژه در مواردی که گفتار هم وضعیت جدیدی ایجاد می‌کند و هم تعهدی را بر عهده فرد می‌گذارد. آستین نمونه‌ای مانند «شرط بستم که...» را ذکر می‌کند که از یک سو نوعی اعلام تأسیس شرط است و از سوی دیگر تعهد به پرداخت یا انجام مفاد شرط را در خود دارد (Austin, 1962: P 36). در زبان فقهی نیز مصادیق مشابه کم نیست: برخی صیغه‌ها و انشائات، هم‌زمان «تأسیسی» و «الزام‌آور» اند و برای تحلیل دقیق آنها باید به همپوشانی کنش‌ها توجه داشت.

در مجموع، طبقه‌بندی سرل چارچوبی منظم برای فهم کارکردهای متنوع زبان فراهم می‌کند و به پژوهشگر امکان می‌دهد میان سطح لفظ، نیروی کنشی و پیامدهای گفتار تمایز بگذارد. این تمایز در تحلیل متون دینی کارآمد است؛ زیرا روشن می‌سازد که یک جمله دقیقاً در مقام انجام چه عملی صادر شده، چه نوع رابطه‌ای میان متکلم و مخاطب برقرار می‌کند، و چگونه می‌تواند به ایجاد الزام‌ها، تعهدها یا وضعیت‌های حقوقی جدید منجر شود. بر همین اساس، این چارچوب نقطه شروع مناسبی برای تطبیق بر مباحث علم اصول است تا نشان داده شود بسیاری از مسائل اصلی اصولی -از ظهور و قرینه تا امر و نهی، و از انشائات تا تعارض ظاهری ادله- در سطح کنش‌های گفتاری قابل بازخوانی و دقیق‌سازی‌اند.

۴. دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرا و علم اصول

در «دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرا»^۱ که بیشتر در آثار هیلیدی بیان شده است، (قائمی‌نیا، ۱۴۰۰: ص ۴۵۱) زبان نه یک مجموعه‌ی قواعد صرفاً صوری، بلکه یک منبع اجتماعی معنا در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی شبکه‌ای از گزینه‌ها که گویندگان و نویسندگان با انتخاب از میان آن‌ها، در موقعیت‌های اجتماعی معنا می‌سازند. در این نگاه، پرسش اصلی این نیست که «چه ساختاری درست است؟»، بلکه این است که «در این موقعیت، چه گزینه‌هایی در دسترس‌اند و انتخاب هر گزینه چه معنایی و چه پیامدی دارد». این مبنا با رویکرد «زبان به مثابه نشانه‌شناسی اجتماعی» پیوند می‌خورد؛ جایی که رابطه‌ی دوسویه‌ی متن و زمینه برجسته می‌شود: زمینه بخشی از آنچه می‌گوییم را شکل می‌دهد و گفتار ما نیز زمینه را بازتولید یا تغییر می‌دهد (Halliday, 1978: pp.2-3).

۴-۱. چپستی نظام‌مندی

زبان یک ساختار نظام‌مند است و برای بیان یک معنا معمولاً چند راه دارد. مثلاً خبری یا پرسشی، معلوم یا مجهول، آغاز متفاوت جمله، انتخاب واژگانی رسمی یا غیررسمی از آن جمله‌اند. بنابراین دستور زبان، فهرست قواعد منع‌کننده نیست؛ بیشتر شبیه نقشه‌ای است از امکان‌ها و پیامدهای معنایی هر امکان. این همان چیزی است که باعث می‌شود تحلیل نقش‌گرا غالباً به جای «درست یا نادرست»، روی «مناسب یا نامناسب برای این بافت» تمرکز کند.

۴-۲. سه فرانقش

هسته‌ی دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرا این ایده است که زبان هم‌زمان چند نوع کارکرد را پیش می‌برد. به صورت کلاسیک سه «فرانقش»^۱ مطرح می‌شود:

اندیشگانی^۲ یا تجربی^۳: زبان برای بازنمایی تجربه، رویدادها، کنش‌ها، وضعیت‌ها و روابط به کار می‌رود. ابزار مرکزی در سطح بند یا جمله، نظام‌گذاری^۴ است: نوع فرایند شامل مادی، ذهنی، نسبی، کلامی، رفتاری، وجودی؛ مشارک‌ها شامل فاعل، کنشگر، تجربه‌گر و شرایط شامل زمان، مکان، شیوه و غیره.

بینافردی^۵: زبان برای کنش اجتماعی، برقراری رابطه، موضع‌گیری، درخواست یا اطلاع‌رسانی و مدیریت قدرت و صمیمیت استفاده می‌شود. ابزار مرکزی، نظام وجه^۶، نقش‌های گفتاری شامل پیشنهاد یا درخواست، اطلاع یا پرسش و همچنین وجه‌نمایی یا وجهیت است.^۷

متنی^۸: زبان برای تبدیل معنا به «متن منسجم و قابل پیگیری» عمل می‌کند؛ یعنی پیام را سازمان می‌دهد و آن را به بافت پیوند می‌زند. ابزارهای کلیدی شامل تم^۹ یا رم،^{۱۰} انسجام و پیوستگی‌های

-
1. Metafunctions
 2. Ideational
 3. Experiential
 4. Transitivity
 5. Interpersonal
 6. MOOD
 7. Modality
 8. Textual
 9. Theme
 10. Rheme

درون‌متنی هستند. (Martin, 1992: pp 4-1) این سازمان‌دهی فرانتشی به سطح معناشناسی گفتمان نیز تعمیم داده می‌شود و نشان می‌دهد متن چگونه در طول یک گفت و گو یا نوشتار پیش می‌رود.

۳-۴. لایه‌ها و رابطه متن با زمینه

دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرا، زبان را «لایه‌مند» می‌بیند: از آوا یا نوشتار تا واژگان یا دستور، و از آن‌جا تا معنا و بافت. در این چارچوب، پیوند نظام‌مند متن و موقعیت اجتماعی مطرح می‌شود که از آن مفهوم رجیستر^۱ پدید می‌آید. یک صورت‌بندی مشهور این است که رجیستر «گونه‌گونی زبان بر حسب کاربرد» است (Halliday & Hasan, 1985: p 89)

سه متغیر کلیدی موقعیت در این صورت‌بندی عبارت‌اند از: حوزه که شامل موضوع و نوع کنش اجتماعی، روابط که شامل نقش‌ها، منزلت، قدرت، صمیمیت و وجه می‌شود که شامل گفتاری یا نوشتاری، تک‌گویی یا گفت‌وگو، کانال و سازمان متن است. این سه‌گانه به صورت صریح به عنوان متغیرهای زمینه‌ی موقعیت ذکر می‌شود. (Halliday, 1985: p 12) در سنت سیدنی، علاوه بر رجیستر^۲، مفهوم ژانر نیز برجسته می‌شود. ژانر یعنی الگوهای مرحله‌مند کنش اجتماعی مثل گزارش علمی، روایت، توضیح، استدلال که در فرهنگ تثبیت شده‌اند و از طریق مراحل زبانی تحقق می‌یابند. (Martin, 1992: pp 1-2)

۴-۴. متن، انسجام و پیوستگی

یکی از نقاط قوت سنت نقش‌گرا این است که «متن» را صرفاً مجموعه‌ای از جمله‌ها نمی‌داند؛ متن باید نسبت به زمینه‌ی موقعیت سازگار و قابل پیگیری باشد. حتی در ادبیات کلاسیک انسجام نیز تأکید می‌شود که متن یک «گذرگاه گفتمان» است که نسبت به زمینه‌ی موقعیت همبسته یا همساز است و بنابراین رجیستر سازگار دارد. (Halliday & Hasan, 1976: p 23) در همین راستا، انسجام^۳ به عنوان مجموعه ابزارهایی مطرح می‌شود که پیوندهای درون‌متنی را ایجاد می‌کنند: ارجاع^۴، حذف^۵، جانشینی^۶، پیوند^۷ و

1. register

۲. سبک زبانی متناسب با موقعیت.

3. cohesion

4. reference

5. ellipsis

6. substitution

7. conjunction

انسجام واژگانی.^۱ این ابزارها به فرانش متن خدمت می‌کنند و باعث می‌شوند خواننده بتواند زنجیره‌های ارجاعی و مسیر توسعه‌ی معنا را دنبال کند.

۴-۵. پیوند دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرا با تحلیل گفتمان

دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرا فقط برای برجسب‌زدن نقش‌های دستوری نیست؛ هدف اصلی آن توضیح این است که چطور انتخاب‌های دستوری به ساختن معناها اجتماعی می‌انجامد. در امتداد همین هدف، نظریه‌های معناشناسی گفتمان در مکتب سیدنی توسعه یافتند؛ از جمله نظریه ارزیابی^۲ که برای تحلیل نگرش‌ها، داوری‌ها، شدت‌بخشی و هم‌صدا یا ناهم‌صدا کردن مخاطب به کار می‌رود. (Martin & White, 2005: pp 1-41)

به‌صورت کاربردی، این یعنی اگر شما یک متن تبلیغاتی، سیاسی یا علمی را تحلیل می‌کنید، فقط به این بسنده نمی‌کنید که «این جمله معلوم است یا مجهول»؛ بلکه می‌پرسید: این انتخاب‌ها چه نوع «موضع‌گیری» می‌سازند؟ چه کسی را معتبر یا نامعتبر جلوه می‌دهند؟ چگونه هم‌دلی یا فاصله ایجاد می‌کنند؟ و چگونه مخاطب را به سمت پذیرش یک دیدگاه سوق می‌دهند؟

۴-۶. ماهیت مسائل علم اصول با رویکرد دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرا

کاربرد «دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرا» در علم اصول فقه را می‌توان این‌طور صورت‌بندی کرد: اصول فقه دانشی است که درباره «چگونه‌فهمیدن متن شرعی و متون استدلالی فقهی» و قواعد استنباط حکم بحث می‌کند؛ و بخش بزرگی از این بحث‌ها عملاً به زبان حقوقی یا فقهی همانند مباحث الفاظ، دلالت‌ها، اوامر و نواهی، عموم و خصوص، اطلاق و تقیید، تعارض و غیره مربوط است. در یک بیان معاصر نیز بر این نکته تأکید می‌شود که «مباحث الفاظ»^۳ در اصول، فقط «وسیله انتقال حکم» نیست، بلکه گاهی در خود ساخت‌هنجار و قواعد استنباط نقش تعیین‌کننده دارد.

از این زاویه، دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرا یک چارچوب تحلیلی می‌دهد که به‌جای محدود شدن به تعریف‌های صرفاً صوری، نشان می‌دهد معنا چگونه از راه انتخاب‌های زبانی در متن و بافت ساخته می‌شود؛ (Halliday & Matthiessen, 2014: p 14) یعنی همان چیزی که در اصول، با مفاهیمی مثل «ظهور»، «قرینه»، «حمل عرفی»، «مقام بیان»، «دلالت مطابقی یا التزامی» و غیره پیگیری می‌شود.

1. lexical cohesion

2. Appraisal

3. legal language

در اصول، بسیاری از اختلاف‌ها از آنجا آغاز می‌گردد که یک تعبیر را «در مقام انشاء حکم» می‌فهمیم یا «در مقام اخبار یا تعلیل یا ارشاد». اینکه متن را در چه «ژانری» خوانده می‌شود؛ مثلاً بیان تبعیدی، ارشاد عقلایی، تقریر جدلی، نقل قول از خصم و غیره، در دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرا دقیقاً همین تفاوت‌های مقام و کارکرد، قابل ردیابی است.

در تحلیل کارکردی، «امر یا نهی» فقط یک قالب نحوی نیست؛ نوع کنش گفتاری، رابطه گوینده با مخاطب، و «درجه‌بندی تعهد و الزام» هم محسوب می‌شود. این دقیقاً با تمایز اصولی «خبر و انشاء» و همچنین با بحث‌های «وجوب، استحباب و ارشاد» هم‌راستا است. گاه الزام با صیغه امر نمی‌آید؛ با خبر ظاهراً گزارشی می‌آید. در اصول هم، همین نکته کمک می‌کند که «وجوب» را صرفاً از روی قالب صیغه استخراج نکنیم، بلکه از شبکه منابع زبانی الزام همانند شدت، جهت‌گیری، صراحت، ضمنیت، نسبت دادن به شارع یا گزارش از حکم، هم استنباط گردد.

در اصول، عموم و اطلاق اغلب با ابزارهای صوری همانند الفاظ عام، نکره در سیاق نفی، اطلاق به مقدمات حکمت و غیره توضیح داده می‌شود. دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرا اضافه می‌کند که «گستره شمول» معمولاً در سه جا خود را نشان می‌دهد: نخست در گروه اسمی همانند تعیین‌گرها، کمیت‌نماها و حدود ارجاع، دوم در نوع فرایند یا نقش‌نماها و دیگر در پیوندهای منطقی جمله‌پیچیده همانند اگر، مگر، تا، به شرط و غیره.

این نگاه باعث می‌شود در استنباط، «حدود شمول» را از مجموعه قرائن درون‌متنی و نه فقط از یک واژه، بازسازی نمود؛ چیزی که در اصول با «قرائن متصل و منفصل» و «قرائن لفظی، لبی و مقامی» شناخته می‌شود.

بخش مهمی از مباحث دلالت در اصول، به این برمی‌گردد که متن چگونه روابطی مثل شرط، علت، غایت، استثناء، بدل، یا حصر می‌سازد. در دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرا، این‌ها ذیل انواع رابطه‌های منطقی همانند علی، شرطی و غیره صورت‌بندی می‌شود. مزیت عملی‌اش برای اصول این است که:

۱. می‌توان نشان داد «کدام رابطه واقعاً در ساخت نحوی-معنایی متن کُگذاری شده» و کدام نتیجه، بیشتر مبتنی بر دانش زمینه‌ای یا عرف است؛
۲. می‌توان «محدوده اثر قید یا شرط» را دقیق‌تر مرزبندی کرد

۷. ترکیب دو رویکرد مذکور

از ترکیب دو رویکرد «کنش‌های گفتاری» و «دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرا» در بازخوانی ساختاری علم اصول جدول زیر حاصل می‌گردد:

نقش کنش	متنی	بینا فردی	تجربی
اظهاری	صدر و ذیل متن: اسجد: ارجاع، حذف، چاشنی، پیوندها، اما، پس، چون رجبستر و ژاکر مطلق و مقید عام و خاص، مفهوم و مصداق و ...	وجه جمله خبری، غیر خبری جهت جمله یقین، احتمال، امکان، امتناع قطبیت: مثبت و منفی سور جمله: کلیت و جزئیت	وظیفه: بازتابی تجربه و واقعیت فرآیند: افعال و نوع کنش مشارکین: فاعل، کنشگر، تجربه‌گر ایماند مادی، ذهنی، نسبی، کاشی، رفتار، وجودی
دستوری	صدر و ذیل متن: اسجد: ارجاع، حذف، چاشنی، پیوندها، اما، پس، چون رجبستر و ژاکر مطلق و مقید عام و خاص، مفهوم و مصداق و ...	وجه جمله خبری، غیر خبری جهت جمله یقین، احتمال، امکان، امتناع قطبیت: مثبت و منفی سور جمله: کلیت و جزئیت	وظیفه: بازتابی تجربه و واقعیت فرآیند: افعال و نوع کنش مشارکین: فاعل، کنشگر، تجربه‌گر ایماند مادی، ذهنی، نسبی، کاشی، رفتار، وجودی
تعهدی	صدر و ذیل متن: اسجد: ارجاع، حذف، چاشنی، پیوندها، اما، پس، چون رجبستر و ژاکر مطلق و مقید عام و خاص، مفهوم و مصداق و ...	وجه جمله خبری، غیر خبری جهت جمله یقین، احتمال، امکان، امتناع قطبیت: مثبت و منفی سور جمله: کلیت و جزئیت	وظیفه: بازتابی تجربه و واقعیت فرآیند: افعال و نوع کنش مشارکین: فاعل، کنشگر، تجربه‌گر ایماند مادی، ذهنی، نسبی، کاشی، رفتار، وجودی
عاطفی	صدر و ذیل متن: اسجد: ارجاع، حذف، چاشنی، پیوندها، اما، پس، چون رجبستر و ژاکر مطلق و مقید عام و خاص، مفهوم و مصداق و ...	وجه جمله خبری، غیر خبری جهت جمله یقین، احتمال، امکان، امتناع قطبیت: مثبت و منفی سور جمله: کلیت و جزئیت	وظیفه: بازتابی تجربه و واقعیت فرآیند: افعال و نوع کنش مشارکین: فاعل، کنشگر، تجربه‌گر ایماند مادی، ذهنی، نسبی، کاشی، رفتار، وجودی
اعلامی	صدر و ذیل متن: اسجد: ارجاع، حذف، چاشنی، پیوندها، اما، پس، چون رجبستر و ژاکر مطلق و مقید عام و خاص، مفهوم و مصداق و ...	وجه جمله خبری، غیر خبری جهت جمله یقین، احتمال، امکان، امتناع قطبیت: مثبت و منفی سور جمله: کلیت و جزئیت	وظیفه: بازتابی تجربه و واقعیت فرآیند: افعال و نوع کنش مشارکین: فاعل، کنشگر، تجربه‌گر ایماند مادی، ذهنی، نسبی، کاشی، رفتار، وجودی

و پس از ترکیب با سایر مؤلفه‌های مرتبط با علم اصول اعم از مبانی، مبادی و رئوس ثمانینه خواهد شد:

مبانی علم اصول	مبانی معرفت‌شناختی علم اصول، مبانی هستی‌شناختی علم اصول، مبانی انسان‌شناختی علم اصول، مبانی ارزش‌شناختی علم اصول، مبانی جامعه‌شناختی علم اصول			
مبادی علم اصول	رئوس ثمانینه (مفاهیم و کلیات)			
ساختار علم اصول	نقش کنش	نقش‌های متنی	نقش‌های بینا فردی	نقش‌های تجربی
	اظهاری	صدر و ذیل متن: اسجد: ارجاع، حذف، چاشنی، پیوندها، اما، پس، چون رجبستر و ژاکر مطلق و مقید عام و خاص، مفهوم و مصداق و ...	وجه جمله خبری، غیر خبری جهت جمله یقین، احتمال، امکان، امتناع قطبیت: مثبت و منفی سور جمله: کلیت و جزئیت	وظیفه: بازتابی تجربه و واقعیت فرآیند: افعال و نوع کنش مشارکین: فاعل، کنشگر، تجربه‌گر تبع فرآیند مادی، ذهنی، نسبی، کاشی، رفتار، وجودی
	دستوری	صدر و ذیل متن: اسجد: ارجاع، حذف، چاشنی، پیوندها، اما، پس، چون رجبستر و ژاکر مطلق و مقید عام و خاص، مفهوم و مصداق و ...	وجه جمله خبری، غیر خبری جهت جمله یقین، احتمال، امکان، امتناع قطبیت: مثبت و منفی سور جمله: کلیت و جزئیت	وظیفه: بازتابی تجربه و واقعیت فرآیند: افعال و نوع کنش مشارکین: فاعل، کنشگر، تجربه‌گر تبع فرآیند مادی، ذهنی، نسبی، کاشی، رفتار، وجودی
	تعهدی	صدر و ذیل متن: اسجد: ارجاع، حذف، چاشنی، پیوندها، اما، پس، چون رجبستر و ژاکر مطلق و مقید عام و خاص، مفهوم و مصداق و ...	وجه جمله خبری، غیر خبری جهت جمله یقین، احتمال، امکان، امتناع قطبیت: مثبت و منفی سور جمله: کلیت و جزئیت	وظیفه: بازتابی تجربه و واقعیت فرآیند: افعال و نوع کنش مشارکین: فاعل، کنشگر، تجربه‌گر تبع فرآیند مادی، ذهنی، نسبی، کاشی، رفتار، وجودی
	عاطفی	صدر و ذیل متن: اسجد: ارجاع، حذف، چاشنی، پیوندها، اما، پس، چون رجبستر و ژاکر مطلق و مقید عام و خاص، مفهوم و مصداق و ...	وجه جمله خبری، غیر خبری جهت جمله یقین، احتمال، امکان، امتناع قطبیت: مثبت و منفی سور جمله: کلیت و جزئیت	وظیفه: بازتابی تجربه و واقعیت فرآیند: افعال و نوع کنش مشارکین: فاعل، کنشگر، تجربه‌گر تبع فرآیند مادی، ذهنی، نسبی، کاشی، رفتار، وجودی
	اعلامی	صدر و ذیل متن: اسجد: ارجاع، حذف، چاشنی، پیوندها، اما، پس، چون رجبستر و ژاکر مطلق و مقید عام و خاص، مفهوم و مصداق و ...	وجه جمله خبری، غیر خبری جهت جمله یقین، احتمال، امکان، امتناع قطبیت: مثبت و منفی سور جمله: کلیت و جزئیت	وظیفه: بازتابی تجربه و واقعیت فرآیند: افعال و نوع کنش مشارکین: فاعل، کنشگر، تجربه‌گر تبع فرآیند مادی، ذهنی، نسبی، کاشی، رفتار، وجودی

۸. جمع بندی

پژوهش حاضر با تکیه بر دو ایده مکمل - «زبان به مثابه کنش» در نظریه کنش‌های گفتاری و «زبان به مثابه نظامی از انتخاب‌های کارکردی» در دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرا- نشان داد که بازخوانی ساختاری علم اصول، بدون توجه روشمند به لایه‌های کارکردی زبان، ناقص می‌ماند. علم

اصول در نهایت به تنظیم نسبت میان متن شرعی و نتیجه استنباطی می‌پردازد؛ بنابراین هر چارچوبی که بتواند منشأ دلالت، ظهور، قرینه و شدت الزام را در متن و بافت دقیق‌تر آشکار کند، مستقیماً به کار اصولی می‌آید. نتیجه کلی این مقاله آن است که ترکیب این دو رویکرد، امکان تحلیل چندلایه و قابل ردیابی از گزاره‌های دینی و تقریرات اصولی را فراهم می‌کند و بخشی از اختلافات تفسیری را از سطح «ادعا» به سطح «نشانه‌های زبانی و بافتی قابل مشاهده» منتقل می‌سازد.

در سطح نخست، چارچوب کنش‌های گفتاری ابزار مفهومی روشنی برای تفکیک «محتوا» از «نیروی کنش» ارائه می‌دهد. با این تفکیک روشن می‌شود که چرا ساخت‌های ظاهراً خبری می‌توانند در مقام انشا عمل کنند، چرا امر و نهی همیشه بر یک درجه از الزام دلالت ندارند، و چگونه برخی گفتارها- مانند صیغه‌های عقد و ایقاع و نیز نذر، عهد و قسم- صرفاً گزارشگر نیستند، بلکه «واقعیت شرعی یا حقوقی» می‌سازند و التزام ایجاد می‌کنند. در این نگاه، تحلیل قصد گفتار، شرایط موفقیت کنش، و نسبت کنش با پیامد تکلیفی، به‌صورت مستقیم با مباحثی چون خبر و انشا، ارشادیت و مولویت، نقش قرائن مقالیه و مقامیه، و حدود اثرگذاری بافت هم‌پوشانی دارد. در نتیجه، بخشی از ابهام‌های اصولی، نه با افزودن قاعده‌های جدید، بلکه با بازتوصیف دقیق‌تر «نوع کنشی» که در متن واقع شده است، توضیح‌پذیر می‌شود.

در سطح دوم، دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرا نشان می‌دهد که معنا و الزام از رهگذر مجموعه‌ای از انتخاب‌ها در سه فرانقش اندیشگانی، بینافردی و متنی ساخته می‌شود. فرانقش بینافردی، با تمرکز بر وجه و درجات الزام، اجازه و توصیه، امکان می‌دهد تفاوت‌هایی از قبیل «باید، بهتر است، می‌تواند» یا شدت و ضعف تقنین و ارشاد، به‌صورت نظام‌مند توصیف شود و وابستگی آن به بافت و قرینه نشان داده شود. فرانقش اندیشگانی با ابزار گذرایی، نقش مشارک‌ها و جایگاه قیود و شرایط، به استخراج منظم «موضوع حکم»، «متعلق تکلیف»، «شرط و قید»، و نیز نسبت عامل و معلول در جمله کمک می‌کند؛ یعنی همان نقاطی که در مباحث عام و خاص، مطلق و مقید، مفهوم شرط و امثال آن تعیین‌کننده‌اند. فرانقش متنی نیز با تحلیل انسجام و زنجیره‌های ارجاعی، توضیح می‌دهد چگونه کانون توجه در متن جابه‌جا می‌شود، چگونه استدلال گام‌به‌گام پیش می‌رود، و چرا گاهی تعارض ظاهری به تفاوت در مرجع‌گذاری، تغییر موضوع یا سازمان‌دهی متن بازمی‌گردد. علاوه بر این، استفاده از مفاهیم رجیستر و ژانر، نشان می‌دهد که «عبارت واحد» در قالب‌های متنی متفاوت همانند فتوا، تقریر درس، متن آموزشی و گزارش پژوهشی، می‌تواند کارکرد و نیروی کنشی متفاوتی بیابد؛ نکته‌ای که در نسبت دادن گزاره‌ها به‌عنوان «حکم» یا «شرح» اهمیت مستقیم دارد.

با وجود این دستاوردها، جمع‌بندی انتقادی مقاله تأکید می‌کند که رویکرد نقش‌گرا و پراگماتیک

جایگزین اصول فقه نیست. اصول افزون بر زبان، با مبانی حجیت، تعبد، سیره عقلاء، سازوکارهای تعارض و ترجیح و دیگر مبادی معرفتی سروکار دارد. ارزش افزوده رویکرد پیشنهادی در این است که اختلافات را «ردیابی‌پذیر» می‌کند: نشان می‌دهد اختلاف دقیقاً از کدام انتخاب زبانی، کدام فرض بافتی، یا کدام شیوه سازمان‌دهی متن آغاز شده است. در عین حال، مهم‌ترین خطر روش شناختی، تحمیل دسته‌بندی‌های یک زبان یا سنت بر متون دینی و نادیده گرفتن ویژگی‌های زبانی و تاریخی متن است؛ از این رو تحلیل باید دقیقاً بافت‌مند، قرینه‌محور و متکی بر شواهد متنی باشد و از تعمیم‌های کلی پرهیز کند.

بر پایه این نتایج، مسیرهای آینده روشن است: تعریف پیکره‌های مقایسه‌ای از متون اصولی شیعه و سنی، گدگذاری کارکردی جمله‌ها بر اساس کنش گفتار و فرانتش‌های دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرا، و سپس هم‌سنجی خروجی زبانی با قواعد اصولی کلاسیک برای نشان دادن «پل» میان نشانه زبانی و نتیجه اصولی. چنین برنامه‌ای می‌تواند شفافیت استدلال، قابلیت بازتولید پژوهش، و حتی آموزش دقیق‌تر مباحث الفاظ را افزایش دهد. در مجموع، مقاله نشان می‌دهد که ترکیب کنش‌های گفتاری و دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرا، نه بدیلی برای اصول، بلکه ابزاری روشمند برای دقیق‌تر کردن فهم متن، مستندسازی مسیر استنباط، و کاهش ابهام‌های ناشی از تحلیل‌های صرفاً صوری است.

— منابع —

قرآن کریم.

- ابن زین العابدین بن شهید ثانی، حسن (۱۴۴۴ ق) معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم المقدسه: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الثامنة عشر.
- الآخوند الخراسانی، الشیخ محمدکاظم، (۱۴۳۱ ق)، کفایه الاصول، محقق شیخ مجتبی المحمودی، قم المقدسه: مجمع الفكر الإسلامی، الطبعة الأولى.
- داد، سیمما (۱۳۸۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی به شیوه تطبیقی و توضیحی، تهران: مروارید، چاپ سوم.
- قائمی نیا، علیرضا (۱۴۰۰)، موافقت معنایی (موافقت گشتاری، موافقت تعبیری، موافقت فرانقشی)، مشهد مقدس: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- المظفر، محمدرضا، (۱۴۴۰ ق)، اصول الفقه، قم المقدسه: بوستان کتاب، الطبعة العشرون.
- النراقی، محمدمهدی، (۱۴۴۳ ق)، تجرید الاصول، محقق الدكتور السید محمدرضا الحسینی، قم المقدسه: سنای معرفت، الطبعة الأولى.
- Alsamhori, Maha Ahmad Omar & Seine, Mona Izzat & Al-Zuriqat, Zaid Khaled (2025). *Speech Acts as a Means of Influence and Social Interaction: Perspectives from Austin and Searle*. Journal of Posthumanism, 5(3), 627-637.
- Al Zoubi, Odai. (2017). *On Searle on Austin on Truth*. Argumenta, 3(1), 165-180.
- Austin, J. L. (1962). *How to Do Things with Words*. Oxford University Press.
- Halliday, M. A. K. (1978). *Language as social semiotic: The social interpretation of language and meaning*. Edward Arnold.
- Halliday, M. A. K. (1985). *An introduction to functional grammar* (1st ed.). Edward Arnold.
- Halliday, M. A. K., & Hasan, R. (1976). *Cohesion in English*. Longman.
- Halliday, M. A. K., & Hasan, R. (1985). *Language, context, and text: Aspects of language in a social-semiotic perspective*. Deakin University Press.
- Halliday, M. A. K., & Matthiessen, C. M. I. M. (2014). *Halliday's introduction to functional grammar* (4th ed.). Routledge.
- Martin, J. R. (1992). *English text: System and structure*. John Benjamins.
- Martin, J. R., & White, P. R. R. (2005). *The language of evaluation: Appraisal in English*. Palgrave Macmillan.
- Searle, John R. (1969). *Speech Acts: An Essay in the Philosophy of Language*. Cambridge University Press.

- Searle, John R. (1979). *Expression and Meaning: Studies in the Theory of Speech Acts*. Cambridge University Press.
- Searle, John R. & Vanderveken, D. (1985). *Foundations of Illocutionary Logic*. Cambridge University Press
- Searle, John R. (1998) *Mind, Language And Society: Philosophy In The Real World*, Basic Books
- Veridiana, Andreea & Jensen, Farcasel (2021). *Discourse Analysis from the Perspective of Austin's Speech Act Theory and Searle's Taxonomy of Illocutionary Acts: A Case Study of Charlotte Perkins Gilman's The Yellow Wallpaper*. *International Journal of Languages, Literature and Linguistics*, 7(4), 198–203.